

درواقع سعی بر آن بود که متن استنساخ شده، در حد امکان، هر چه پاکیزه‌تر و آراسته‌تر باشد.

اما امروز، به‌یمن وجود انواع ماشینهای حروفچینی کامپیوتری و لیزری و لاینوترون، در متنهای گوناگون، با همه تفاوتهای محتوایی، کیفیت مشترکی احساس می‌شود که ناشی از آراستگی صوری است. امعان نظر در کتابهای مختلف از جمله کتابهای پیش از دبستان تا متون دانشگاهی، يك قصه چند صفحه‌ای تا يك رمان چندجلدی این معنی را بیشتر روشن می‌کند. به طور مثال در متن کتابهای پیش از دبستان و دوره ابتدایی، حجم مواد تصویری از مواد نوشتاری بیشتر است. به همین ترتیب در مقاطع بعدی این نسبت تغییر می‌کند. در متون مذهبی سرشار از آیه و حدیث، ساختار متن صورت دیگری دارد. در متنهایی از این دست، یکی از وجوه عمده کار اعراب‌گذاری دقیق آیه‌ها و عبارات عربی است و به همین دلیل برای آنکه علایم حرکات و دیگر نشانه‌ها خلط نشوند معمولاً فاصله سطرها بیشتر در نظر گرفته می‌شود.

درواقع، با رونق شیوه‌های گوناگون حروفچینی و تکنولوژی نوین چاپ، متن انواع کتابها، هر يك خصوصیات متناسب با خود را پیدا کرده است. به طور نمونه، متن کتاب کودک از لحاظ اندازه و نوع حروف، طول سطرها، فاصله سطرها و پهنای حاشیه با کتاب درسی و دانشگاهی یا رمان به کلی متفاوت است. در کتابهای خاص کودکان، چون مواد نوشتاری حجم کمتری دارد، به مقتضای سن و سال کودک و سطح اطلاعات وی، اندازه حروف معمولاً درشت‌تر و فاصله سطرها بیشتر است. گاه حتی برای سهولت خواندن بعضی از کلمات از اعراب هم استفاده می‌شود. می‌بینیم که انتخاب اندازه و نوع حروف، طول و فاصله سطرها و حتی اعراب‌گذاری، به محتوا و نوع مخاطبان کتاب بستگی دارد. در حال حاضر و با توجه به کاربرد روزافزون حروفچینی کامپیوتری و لیزری، حروف مناسب برای کتابهای عمومی که خوانندگان متفاوتی دارد، حروف ۱۳ نازک لوتوس، با عرض سطر ۱۰٫۵ تا ۱۲٫۵ سانتی‌متر (بسته به آنکه قطع کتاب رقیعی یا وزیری باشد)، با پایه (فاصله سطرها) ۰٫۶۵ سانتی‌متر یکی از مطلوبترین اندازه‌هاست (تصویر ۱).

از طرف دیگر، در تعدادی از کتابها، غیر از حروف متن، برای متمایز کردن یا برجسته‌تر کردن بعضی از عبارات و عنوانها از قلمهای دیگر حروف نیز استفاده می‌شود (تصویر ۲). استفاده از این قلمها از جمله قلم سیاه، ایرانیک، ایرانیک سیاه و حتی حروف سایه‌دار و تزئینی خود ضوابط خاصی دارد. در متن بعضی از رمانها، نام شخصیت‌های اصلی و فرعی، که در مواردی بسامد زیادی هم دارد، به غلط با حروفی متمایز از متن، اغلب حروف

ساختار متن

بررسی فنی اجزای داخلی کتاب*

محمد سیداخلاقی

حتماً شما هم برایتان پیش آمده که گاه با خواندن چند صفحه از کتابی زودتر از معمول خسته شده‌اید یا برعکس، به رغم هجوم لشکر خواب، همچنان به خواندن ادامه داده‌اید. البته در هر دو حال، تمایل شما به ادامه خواندن حتی به ضرب چای و قهوه یا انصراف از آن، شاید جاذبه یا عدم جاذبه نوشته‌ای باشد که در دست مطالعه دارید. اما ظاهراً این همه قضیه نیست. صرف نظر از کشش و جذابیت متن، عوامل دیگری کمابیش در ترغیب به مطالعه و حتی سهولت قرائت دخالت دارد که همواره به آن توجه نمی‌شود. بعضی از کتابها، یا به طور دقیقتر متن تعدادی از کتابها، به دلیل حروف ریز، سطرهای نزدیک به هم، عرض کم حاشیه، بی‌نظمی ساختار صوری، دور از دسترس بودن ارجاعات و حتی پراکندگی تصاویر مایه عذاب‌اند. خواندن چند صفحه از این کتابها چشم را خسته و ذهن را آشفته می‌کند.

کمی به عقب برگردیم، به سالهای دوری که بار سنگین انتقال معارف و دانش بشری را ذوق و قلم کاتبانی می‌کشید که با سختکوشی و امکانات ناچیز به استنساخ نسخه‌ها می‌پرداختند؛ عبارات اصلی را درشت‌تر می‌نوشتند یا به ضرورت با تغییر رنگ مرکب خود آن را از بقیه متمایز می‌کردند و در مواردی هم با کشیدن خطی زیر عبارات اصلی و مهم آنها را برجسته می‌ساختند. با آنکه در این کار توانفرسا از همه فضای کاغذ استفاده می‌شد، برای تمایز متن از حواشی، علاوه بر کتابت با قلم ریزتر، جهت نوشته حواشی با جهت نوشته متن تفاوت داشت.

نشر دانش

نشر دانش

نشر دانش

تصویر ۲. اندازه و نوع حروف بسته به آرایه متن هر کدام کاربردهای متعدد و متنوعی دارد.

در این حالت، گاه در صفحه بخش فهرست کوتاهی از فصلهای مربوط به آن بخش یا توضیح مختصری درباره هر يك از فصلها آورده می شود. این مواد یا در همان صفحه‌ای که شماره و عنوان بخش آمده - صفحه فرد - یا در پشت این صفحه، که غالباً سفید است، قرار می گیرد. مطالبی از این دست با سلیقه آنها که با سفید بودن و خالی بودن صفحات سرسختانه مخالف اند سازگارتر است. چون می توانند این مواد را به راحتی در این صفحه قرار دهند.

صورت دیگر صفحه بخش در کتابهای غیر فنی از جمله رمانها و سفرنامه‌ها کاربرد بیشتری دارد. در این کتابها به دلیل کوتاه بودن مطالب هر فصل و همچنین پیوستگی بیشتر فصلها با یکدیگر، صفحه جداگانه‌ای به بخش اختصاص داده نمی شود. در این دسته از کتابها، عنوان و شماره بخش در نخستین صفحه متن و مطالب فصلهای چندگانه با چند سطر فاصله به دنبال یکدیگر می آید (تصویر ۴).

بعد از پایان بخش اول، بخش دوم نیز به همین ترتیب از صفحه فرد یا زوج آغاز می شود.

حاشیه:

* از استادان بزرگوار احمد سمعی و کریم امامی برای بازبینی این نوشته قبل از چاپ و توصیه‌های ارزنده‌شان سپاسگزارم.

(۱) معمولاً برای مشخص کردن عنوان کتابها، نشریات، نمایشنامه‌ها و فیلمها و در مواردی عنوان شعرها از حروف ایراتیک نازک در متن استفاده می شود. البته در بعضی از متنها برای متمایز کردن عبارتهای تأکیدی هم از حروف ایراتیک نازک و هم از حروف سیاه استفاده می شود. از حروف ایراتیک سیاه و حروف سایه‌دار نیز در متنهايي که عنوانهای متعدد دارد، برای متمایز ساختن عنوانهای اصلی و فرعی استفاده می شود.

(۲) در مقاله «صفحات آغاز کتاب»، نشر دانش، سال ششم، شماره ششم (مهر و آبان ۱۳۶۵) صص ۵۵ تا ۶۱، به طور گذرا به صفحه بخش اشاره شد. شاید خوانندگان آن مطلب، صفحه بخش را به نوعی جزو صفحه‌های آغاز کتاب تلقی کرده باشند. در حالی که به دلیل ارتباط بسیار نزدیک این صفحه به متن، باید آن را جزو صفحه‌های متن به حساب آورد.

«دی یعگوب، گریه می کنی؟»

«با دست آتش منقل را به هم می زد و می گفت: م می شکند.»

بد چهارماه که صدا توی گلویش می شکست و منقل را بردارد و روی سرقلیانش بگذارد.

س و کاری ندارد. فقط سه تا بچه داشت که نرق شدند و حالا ته دریا زندگی می کنند، بی آنکه

را به او نشان داده باشند. و هیچ پری دریایی در سه تا جوان که قدشان بلند است، به اندازه درخت

، بیایند، حتی اگر دلشان برای آبادی تنگ شده

، یعگوب دلسوخته است و ننه خودم می گوید

د، این جور می شود که دستش را مثل انبر توی و نمی فهمد... کاشکی می توانستم دل سوخته

تا خاموش شود، اما ننه می گوید هر جور آتشی

تصویر ۱. بخشی از متنی که با حروف ۱۳ نازک لوتوس و پایه ۰۶۵. حروفچینی شده است. برای وضوح بیشتر، این تصویر استثنائاً کوچک نشده است.

سیاه، چیده می شود که نه چشم نواز است و نه مقرون به صرفه. در هر حال، صرف نظر از نوع و اندازه حروف متن و طول سطرها و پهناي حاشیه، متن هر کتاب، بخصوص متون علمی و تحقیقی و درسی، اجزایی دارد که در این نوشته به يك يك آنها اشاره می کنیم. در بررسی اجزای متن، ابتدا شیوه‌های مرسوم به اجمال تشریح شده و در پی آن به شیوه‌های پیشنهادی پرداخته ایم.

آغاز متن

بخش - سربخش

در تدوین کتاب، تقسیم بندی مطالب در چارچوبی مشخص و به اجزایی همچون بخش، فصل و... و همچنین تسلسل منطقی مطالب و تنظیم آن برای درک بهتر مفاهیم نوشته و انتقال پیام آن بسیار مؤثر است.^۱

صفحه بخش (سر بخش اول) در اغلب کتابها از فنی و غیر فنی (رمان، سفرنامه، کتابهای فنی و تحقیقی) معمولاً به دو صورت تنظیم می شود:

یکی اینکه صفحه بخش و عنوان آن در يك صفحه مستقل و فرد قرار می گیرد و صفحه پشت آن سفید است. خواننده در مواجهه با این صفحه درمی یابد که بخش اول کتاب مشتمل بر چند فصل است و هر يك از فصلها از صفحه جدید (فرد یا زوج) آغاز می شود (تصویر ۳).

کتاب چهارم
دلخواه‌ها

فصل اول
پدرفراپوت

آلوشا را بسیار زود، پیش از آمدن صبح، بیدار کردند. پدر زوسما با احساس ضعف بسیار بیدار شد، هر چند می‌خواست از بستر بیرون بیاید و روی صندلی بنشیند. ذهنش کاملاً روشن بود؛ چهره‌اش بسیار خسته، اما تابناک و نا اذوقه‌ای خندان، می‌نمود. حالتی از شادی و مهربانی و شادمانی در آن بود. به آلوشا گفت: «صنکن است صرم تا روز آینده گفاه ندهد.» آنگاه اظهار تمایل کرد که قوری اعتراف کند و فریضه تناول قربان را به‌جا بیاورد. اقرارنیش او پدرباپسی بود. مراسم نهمین از پی این دو فریضه آمد. رهبانان گرد آمدند و حمزه، اندک اندک، از ساکنان عزتگاه انباشته شد. در همین حین روز شده بود. آمدن مردم از صومعه به عزتگاه شروع شد. پس از ختم مراسم، پدر دیر برآفتاد که همگی را سوسه و خداحافظی کند. چون حمزه بسیار کوچک بود، دیدارکنندگان رو در آفتاد عقب رفتند تا برای تازه واردین جا باز کنند. آلوشا کار پیر، که باره‌م بر صندلیش نشسته بود، ایستاد. پیر به فقر توانایش سخن گفت. هر چند صدایش صعب بود، سنناً استوار بود. در همان حال که نا احساسی به جمع پیرانش می‌نگریست، از سر شومی گفت: «سالیان بسیاری به شما تعلیم دادام، و ایست که سالیان بسیاری به صدای بلند سخن می‌گفتام، طوری که به سنی گفتن عادت کرده‌ام و آفتاد حرف

۲۱۹

تصویر ۴. در این نمونه، عنوان و شماره بخش در صفحه مستقل قرار نگرفته است؛ فصلها به دنبال عنوان بخش می‌آید و بعد از خاتمه هر فصل، مطالب فصل بعدی با چند سطر فاصله آغاز می‌شود.

بخش اول
اصول و روشهای تاگزونومی

تصویر ۳. شماره بخش و عنوان آن در صفحه فرد که به تناسب محتوا، تزیین هم شده است.

در مواردی به نیت صرفه‌جویی و به دلایلی ناموجه، بخش و عنوان آن، به جای آنکه در صفحه مستقل و فرد قرار گیرد، در ابتدای نخستین فصل کتاب آورده می‌شود و تقسیم‌بندی کلی کتاب را در هم می‌ریزد. در مواجهه با این صفحه ابتدا تصور می‌شود که بخش اول فقط مشتمل بر یک فصل است و فصلهای بعدی به بخش اول کتاب مربوط نیست. البته در مواردی، آن هم به دلایل کاملاً فنی و مالی، برای جور کردن صفحه‌های کتاب و صرفه‌جویی در هزینه چاپ و لیتوگرافی و صحافی و حتی کاغذ، ناگزیر عنوان و شماره بخش را، به جای قرار دادن در صفحه فرد، در صفحه زوج قرار می‌دهند. در این حالت، هر چند صفحه بخش چشم‌نواز نیست، بافت و تقسیم‌بندی کلی کتاب لطمه‌ای نمی‌بیند.

در مواردی به جای لفظ «بخش» از عناوین دیگری، چون «کتاب»، «باب»، «دفتر»، «حد» و «قسمت» نیز استفاده می‌شود. صفحه بخش، بسته به نوع کتاب، ممکن است به صورتهای مختلف تزیین شود. برای این کار در مواردی از نقشهای اسلیمی، خطاطی و طرحهای گرافیکی استفاده می‌شود.

سرفصل (صفحه آغاز فصل)

بعد از سر بخش، معمولاً مطالب فصل آغاز می‌شود. اولین فصل کتاب غالباً از صفحه فرد آغاز می‌شود. ۳ برای تمایز صفحه آغاز فصل با صفحه‌های دیگر متن، معمولاً شمار سطرهای این صفحه

به اندازه یک سوم و در بعضی موارد دوسوم نسبت به صفحه‌های دیگر متن کمتر در نظر گرفته می‌شود. علاوه بر فضای خالی (سفید) بالای صفحه آغاز فصل، شماره و عنوان فصل از لحاظ حروف و نحوه قرارگیری در متن، به تناسب محتوا، به صورتهای متفاوتی درمی‌آیند.

برای روشنتر شدن مطلب، بهتر است به صورتهای رایج در این زمینه اشاره شود.

در بعضی از کتابها، گاه در کنار لفظ «فصل»، شماره فصل نیز ذکر می‌شود، مثلاً: فصل ۱۲. در دسته‌ای دیگر از کتابها از عدد ترتیبی حروفی استفاده می‌شود: فصل دوازدهم. البته همان‌طور که پیش از این یادآور شدیم عنوان و شماره فصل و آرایش آن تا حدود زیادی به تناسب آرایش متن و محتوای آن انتخاب می‌شود. مثلاً در بعضی از کتابها عنوانهای اصلی و فرعی (عنوانهای داخلی فصل) با شماره از یکدیگر متمایز می‌شوند؛ در اصطلاح عنوانها دارای کد هستند. در کتابهای درسی و فنی عنوانها غالباً به همین ترتیب می‌آید، به طور مثال ۲-۱ تاریخچه. در منتهایی از این دست و با عنوانهای دارای شماره، بهتر است لفظ فصل حذف و فقط به شماره اکتفا شود (تصویر ۵). مثلاً برای عنوان ۲-۱ تاریخچه که نخستین عنوان فصل دوم کتاب است، در صفحه آغاز فصل آوردن عدد ۲ با حروف درشت - از ۱۸ پوینت تا ۳۶ پوینت سیاه - به خوبی نمایانگر شروع فصل دوم است و با

۱۲-۱ پیگیری کار الیسی

تا اعمار جدید چنین تصور می‌شد که یونانیان بحث هندسه ترکیبی هندسی داشتند و دایره را به‌نام رسانده‌اند. اما هیچ‌وجه چنین نبود، زیرا قرن نوزدهم شاهد گنایش مجدد احیای آور باب این بحث بود. اکنون به نظر می‌رسد که این زمینه نظری باید نامحدود باشد. زیرا تعداد بسیار زیادی مقاله راجع به بررسی ترکیبی مثلث و نقاط، خطوط و دایره راست، بیرون‌آمده و در حال بیرون آمدن هستند. هدف این مطالب برای چهار وجهی و نقاط، صفحات، خطوط و کره‌های دایره به آن تقسیم داده شده‌اند. پرواضح به تاریخ تفصیلی این بحث فنی و گسترده در این کتاب بسیار سنگین خواهد بود. بسیاری از نقاط، خطوط، دایره، صفحات، و کره‌های خاص به نام نخستین کشف‌کنندگان اصلی یا بعدی نامگذاری شده‌اند. در زیره این نامها، نامهای ذکور، بولگ، مورنباچ، هارن، کبسی، پروکار، لویز، تاکر، نوریگ، سیمین، ملکی، اوپلر، گامس، بروسیلر، نورمان، اسکوت، اسپیکر، تیلر، دروزبارنی، مورلی، میکولت، هاگن، پرمیلیه، اشتایر، تالی، و بسیاری دیگر را داریم.

1. Nagel	2. Hart	3. Casey	4. Brocard	5. Lemoine
6. Tucker	7. Neuberg	8. Simson	9. McCay	
10. Bodenmiller	11. Furhmann	12. Schoute	13. Spicker	
14. Droz-Pary	15. Morley	16. Miquel	17. Hagg	
18. Poncelet	19. Steiner	20. Terry		

تصویر ۵. صفحه آغاز فصل در صفحه زوج. با گشودن کتاب، در نگاه اول، شماره فصل و عنوان دیده می‌شود. اگر همین فصل در صفحه فرد قرار می‌گرفت، بهتر می‌بود که شماره و عنوان فصل در سمت چپ باشد.

فصل اول
بنیادهای مدل‌سازی

عاشق دانی با صدای پریشان گفت: «وقتی من وزنای را به کار می‌برد همان معانی را می‌دهد که برای آن واژه انتخاب می‌کند. به یک حرف که به یک حرف ریاضه آلیس گفت، «این سوال پیش می‌آید که آیا نویسنده برای واژه‌های ساری که هر یک معانی مختلفی است باید و عاشق دانی جواب داد: «سوال این است که کدام یکی ارجح است و همین کاری است.»

نویسنده کرد

۱.۱ شبیه‌سازی

امروزه هر چه سیستم‌هایی که انسان برای جامعه سازمان می‌دهد پیچیده‌تر می‌شوند کاربرد آن‌ها نیز سنگین‌تر می‌شود. این پیچیدگی، حاصل روابط متقابل میان عناصر مختلف سازمانها و سیستم‌های جزئی که مربوط به آنهاست. اگر چه این پیچیدگی مدت زیادی است که وجود دارد ولی تازه به اهمیت آن می‌رسیم. اکنون دریافته‌ایم که نظیر فستی از یک سینه ممکن است در سیستم‌های دیگر سیستم‌های زیادی را به وجود آورد و یا جابه‌جا تغییرات را در آنها ایجاد کند و از این روست که علم تحلیل سیستمها برای کمک به مدیران و مهندسان در حفظ و بهبود نتایج حاصل از این تغییرات به وجود آمده است. مخصوصاً سن

L. Lewis Carroll

تصویر ۶. عبارت کوتاه ابتدای فصل در حاشیه چپ با حروف ریزتر و با طول سطر کمتر نمای موزون‌تری دارد. به علاوه به دلیل نوع عنوانها (عنوان کددار) بهتر بود به جای عبارت «فصل اول» فقط از عدد ۱ استفاده می‌شد. به تصویر ۵ توجه کنید.

سرفصل حذف می‌شود و بالای عنوان فصل سفید باقی می‌ماند. البته اخیراً در بسیاری از کتابهای فرنگی، برای حفظ پیوستگی و تسلسل مطالب و برای سهولت جستجو، در صفحه آغاز فصل، شماره صفحه را در پایین و وسط صفحه یا در حاشیه چپ و راست قرار داده‌اند. این کار چند حسن دارد: اول آنکه خواننده با مراجعه به فهرست برای یافتن یکی از فصلها، صفحه مورد نظر خود را بدون فوت وقت پیدا می‌کند و لازم نیست صفحه قبل و بعد را واریسی کند. به علاوه، در لیتوگرافی و به هنگام مونتاژ و مرحله پس از آن (بازدید اوزالید)، یادآوری و نوشتن چند باره شماره صفحه‌ها، آن هم با خودکار چند رنگ، ضرورتی پیدا نمی‌کند. در تصویر ۴ نمونه‌ای از این شماره‌گذاری را ملاحظه می‌کنید.

حاشیه:

(۳) در بعضی از کتابهای مصور، از جمله کتابهای ورزشی، به اجبار حتی فصل اول نیز باید از صفحه زوج شروع شود. ترتیب آرایش این کتابها به این صورت است که در صفحه زوج شرح حرکات و در صفحه مقابل (فرد) تصاویر مربوط آورده می‌شود. به همین دلیل باید ترتیبی اتخاذ کرد که نخستین فصل کتاب، به جای صفحه فرد، از صفحه زوج شروع شود.

(۴) در مورد محل قرارگیری شماره و عنوان فصل، سلیقه‌ها متفاوت است. اما به طور منطقی، اگر قرار است عنوانها در حاشیه راست و چپ صفحه بیاید، بهتر است همواره این عنوانها هم در صفحه فرد و هم در صفحه زوج در حاشیه بیرونی کتاب (لبه برش) باشد. مزیت این کار در این است که در نگاه اول عنوان فصل دیده می‌شود. البته قرار گرفتن عنوان و شماره فصل در وسط صفحه، در صفحه‌های زوج و فرد شرایط یکسانی دارد و در نگاه اول نظر خواننده را جلب می‌کند.

عنوانهای داخلی فصل هماهنگی ظاهری دارد. اما در تعدادی از کتابها عنوانهای داخلی متن بدون شماره است و عنوانهای اصلی و فرعی، با تغییر اندازه حروف و نوع قرارگیری در متن، از یکدیگر متمایز می‌شوند. در این کتابها بهتر است شماره فصل به صورت حرفی (عدد ترتیبی) و همراه با لفظ «فصل» آورده شود. البته، در این حالت، استفاده از شماره تنها نیز نامناسب نخواهد بود. در نتیجه آوردن لفظ «فصل» همراه با شماره در هیچ یک از صورتهای پیشین جایز نیست و با منطق طراحی داخلی متن نیز سازگاری ندارد.

عنوان و شماره فصل بسته به آرایش فصلها - قرارگیری فصلها در صفحه زوج یا فرد - ممکن است در حاشیه چپ یا در وسط صفحه قرار گیرد.^۴

در بعضی از کتابها، پس از شماره و عنوان فصل، گاه عبارت کوتاهی که به نوعی با مطالب فصل ارتباط دارد آورده می‌شود. مطالبی از این دست معمولاً بعد از عنوان و شماره فصل با حروف ریزتر و متفاوت با متن در حاشیه چپ قرار می‌گیرد (تصویر ۶). در مواردی که فصلهای کتاب نویسندگان متفاوتی دارد، معمولاً نام نویسنده هر فصل جایی مناسبتر از حاشیه چپ صفحه نخواهد داشت؛ البته باز هم با حرفی متفاوت از متن. در کتابهایی که برای شماره‌گذاری و نشان دادن ترتیب صفحه‌ها از سرفصل استفاده می‌شود، در صفحه آغاز فصل

یکی از اجزای قدیمی و سابقه‌دار متن شماره صفحه و سپس سرفصله است. در بعضی از کتابها صرفاً اکتفا به شماره صفحه بدون هیچ توضیح و عبارت اضافی منظور نویسنده را تأمین می‌کند، اما در دسته‌ای دیگر از کتابها، از جمله کتابهای درسی دانشگاهی، وجود سرفصله کاملاً ضروری است.

بسته به نوع کتاب، سرفصله آرایشهای متفاوتی به خود می‌گیرد. به طور کلی، در متنهایی که فصلهای متعدد دارد و هر فصل مشتمل بر عنوانهای داخلی بسیاری است، همچنین در مجموعه مقالاتی که به صورت کتاب تنظیم و گردآوری شده، استفاده از سرفصله بسیار ضروری است و به خواننده در جستجوی مطلب یا مقاله مورد نظرش کمک می‌کند.

مضمون سرفصله در صفحه‌های کتاب - زوج و فرد - بسته به نوع کتاب و تقسیم‌بندی مطالب متن با یکدیگر تفاوت دارد. صرف نظر از نوع آرایش و مضمون سرفصله^۵، مطالب سرفصله غالباً به یکی از صورتهای ذیل تنظیم می‌شود:

۱) صفحه‌های زوج نام کتاب، صفحه‌های فرد عنوان بخش یا فصل (تصاویر ۷، ۸، و ۱۰)؛

۲) صفحه‌های زوج عنوان بخش، صفحه‌های فرد عنوان فصل؛

۳) صفحه‌های زوج عنوان فصل، صفحه‌های فرد عنوانهای اصلی هر فصل؛

۴) صفحه‌های زوج نام کتاب، صفحه‌های فرد نام نویسنده.

شوق^۱ نسبت به شقوق دیگر کاربرد بیشتری دارد و پس از آن استفاده از شماره صفحه در کمال سادگی در پایین یا بالای صفحه و در مواردی هم در وسط صفحه بدون سرفصله. در این زمینه می‌توان از کتابهای دوره ابتدایی تا سالهای آخر دبیرستان نام برد که در آرایش صفحه‌های خود همچنان به الگوی سنتی استفاده از شماره صفحه تنها وفادار مانده‌اند. در این دسته از کتابها شماره‌های زوج در سمت راست و شماره‌های فرد در سمت چپ صفحه قرار دارد. شماره - زوج و فرد - برای آنکه در نگاه اول دیده شود، همواره در سمت لبه بیرونی کاغذ (لبه برش) قرار می‌گیرد.

شوق^۴ یکی از بندهای تحمیلی و نامناسب سرفصله است و ظاهراً جز پر کردن تصنعی بخشی از متن، نقش دیگری ندارد. استفاده از نام کتاب در صفحه زوج برای خواننده‌ای که کتاب را خریده یا برایش خریده‌اند ضرورت چندانی ندارد. از طرف دیگر تکرار نام نویسنده در صفحه‌های فرد نیز به همان اندازه زاید است.^۶

این بود که ماربا بچه را مار آورد. اسم نمیدی «پاول» به او دادند و مردم هم دروازه کردند خود دور و بیچ (پسر خود) به اسم او کتابها نکرده. خودور پاولو بیچ اعتراض نکرد، آنرا سرگرم کننده می‌انگاشت. هر چند در انکار مسئولیت خویش به شدت باهتاری می‌کرد. مردم شهر او اینکه او بچه‌ای سرراهی را به فرزند خوانده‌گی پذیرفته حیثتال بودند. بعدها، خودور پاولو بیچ برای این بچه نمایی ابداع کرد و با گذشت اسم مستعار مادرش او را اسرودیا کف نامید.

چسب بود که این اسرودیا کف دوزخ حنککار خودور پاولو بیچ شده و در رماسی که داستان ما آغاز می‌شود، با گر بگوری و مارتا در اتاق سرایداری زندگی می‌کرد. در مقام آشپز استخدام شده بود. باید از این اسرودیا کف بیشتر بگویم، اما از مشغول داشتن بیش از اندازه توجه خواننده گام به این حتمکاران معمولی شرمندم، و به داستان ما نمی‌گردم و امیدوارم در طی قه از اسرودیا کف به‌تفصیل بگویم.

فصل سوم

احتراف دلی سوزان - به نظم

آلیشا، پس از رسیدن فرماسی که پدرش فریاد زنان از داخل درشکه برای او صادر کرده، زمانی می‌تصمیم بر جای ماند. اما به رغم ناراحتی، ساکت نایستاد. شوهش چنان بود. بکسره به آشپزخانه رفت تا فریاد پدرش چه هسته گلی به آب داده است. آنگاه عارم شد. با این توکل که برای نزدیکی که عذابش می‌داد، در راه جواسی محبوب. هوری سیرام که فریادهای پدرش و فرمان دادند او که «با تشک و مالشش» به خانه باز گرده. به هیچ‌رو هراسانش نکرد. کاملاً متوجه بود که آن فریادهای آفرانه «الماسی» بود برای ایجاد تأثیر. به همین ترتیب یکی از لاجران شهر ما که با حسی از دوستان دور مانگه‌ارایش را جشن گرفته بود، تر اینکه بودکای زیادی به او نداده عصبانی شد و ظروف بدلیزینی و اثاثیه خویش را شکست، لباس‌های خویش و ریش را پاره کرده، دست آخر سبزه‌ها را شکست، و همه هم به خاطر ایجاد تأثیر، الله، روز بعد که هشار شد از مایت لسانها و بشقابهای شکسته ابرار پشامی کرد. آلیشا می‌دانست که پدرش روز بعد احتمالاً همان شامگاه، به

تصویر ۷. در این نمونه، سرفصله بین دو خط در بالای صفحه درج شده است. در تصاویر ۸ و ۱۰ نمونه‌های دیگری از سرفصله را ملاحظه می‌کنید.

تا پیش از رواج حروفچینی کامپیوتری و لیزری، یکی از کارهای دشوار و وقتگیر در مرحله صفحه‌آرایی همین تنظیم و چسباندن سرفصله و شماره صفحه بود؛ اما، با رونق حروفچینی لیزری، بخصوص اگر شق ۱ برای سرفصله انتخاب شود، با تعویض یکی دو فرمان و چند کلید، سرفصله‌های کتاب، فصل به فصل تنظیم و حروفچینی می‌شود. اما انتخاب شق ۳ حتی در حروفچینی لیزری هم وقتگیر است. برای این سرفصله، با تغییر عنوان اصلی در هر صفحه، ارائه فرمان جدید و به کارگیری دکمه‌های متعدد ضروری است.

بحث سرفصله را خلاصه کنیم: بعضی از کتابها اصلاً نیازی به سرفصله ندارند و در آنها شماره صفحه به تنهایی کفایت می‌کند. در بعضی دیگر، استفاده از شق ۲، که در واقع به نوعی نقش یار ذخیره فهرست مطالب را دارد، بسیار کارساز و مفید است.

عنوانهای اصلی و فرعی

یکی دیگر از اجزای اساسی متن عنوانهای متعدد اصلی و فرعی است. هر نوشته، بخصوص در زمینه علمی و تحقیقی، برای بیان مطالب خود و تقسیم‌بندی آن از عنوانهای متفاوتی بهره می‌گیرد. خواننده در مواجهه با این عنوانها بخوبی مطالب اساسی و

غیر اساسی را از یکدیگر متمایز می‌سازد.

در کتابهای درسی و فنی، غالباً عنوانها کدگذاری شده‌اند و خواننده با عنایت به همین شماره‌ها مباحث اصلی و فرعی را از یکدیگر تمیز می‌دهد و از لحاظ ارتباط مطالب با مشکلی مواجه نمی‌شود (تصاویر ۵ و ۶). اما در بسیاری از کتابها، از جمله در زمینه تاریخ و سفرنامه، عنوانها با همه تنوعی که دارند، بدون شماره است. در این کتابها برای درجه‌بندی عنوانها معمولاً از اندازه‌های گوناگون حروف استفاده می‌شود.^۷ البته گاهی صرفاً تغییر اندازه کارساز نیست؛ چون، در انتخاب حروف، صرف نظر از اندازه آن، تناسب با متن و چشم‌نوازی عنوانها نیز دخالت دارد. لذا، در مواردی که عنوانها به درجات متعدد باشند، پس از انتخاب حروف مناسب، با تغییر محل قرارگیری در متن، آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازند. قاعدهٔ مرسوم در درجه‌بندی عنوانها چنین است که در هر حال عنوان وسط نسبت به عنوان حاشیه (اشبون) و عنوان اشبون نسبت به عنوان سرسطر اهمیت بیشتری دارد و به همین سیاق اهمیت عنوان مستقل از عنوان غیرمستقل بیشتر است.^۸ البته در بعضی از کتابهای فرنگی برای تمیز عنوانها از یکدیگر، علاوه بر تغییر اندازه حروف، از علایمی همچون دایره و مربع استفاده می‌شود که در چاپ فارسی نه مطلوب است و نه رایج.^۹

غیر از آنچه دربارهٔ عنوانها و اندازه آنها بیان شد، محل عنوانها از لحاظ زیبایی‌شناسی اهمیت شایانی دارد. برای روشن شدن مطلب یادآوری چند نکته بی‌مناسبت نخواهد بود. در مورد عنوانهایی که در نیمه بالای متن قرار دارند بهتر است قبل از عنوان حداقل ۳ تا ۴ سطر مطلب آورده شود. در بعضی از کتابها عنوانی که ناگزیر در نیمه بالایی متن قرار دارد گاه پس از یک سطر چند کلمه‌ای قرار می‌گیرد که چندان جالب و چشم‌نواز نیست.

یکی دیگر از کاربردهای نابجای عنوانها آوردن عنوان در سطر انتهایی متن است بی‌آنکه هیچ مطلب دیگری زیر عنوان آورده شود. این کار از لحاظ اصولی درست نیست و حداقل یک سطر از مطالب متن باید به هر نحو زیر عنوان آورده شود.

شکلها و جدولها

یکی دیگر از اجزای متن شکلها و جدولهایی است که به فراخور مطالب متن و برای کمک به فهم آنها در متن قرار می‌گیرد. به دلایل کاملاً فنی، بهتر است شکلها و جدولها در نزدیکترین فاصله به محل ارجاع به نحوی در بالا یا پایین صفحه قرار گیرد (تصویر ۸). این کار، یعنی قرار دادن شکلها و جدولها در بالا یا پایین صفحه، چند امتیاز مهم دارد: اول آنکه یکی از فواصل بالا یا



لئوناردو دوفیناچی
(مجموعهٔ دیوید اسپین)

کتاب‌رودوی پیناچی^۱ (یا لئوناردو پیناچی) نیز شهرت دارد. در مرکز تجارتی بسیار که پدرش در آنجا در ارتباط با امور تجاری به کار مشغول بود، زاده شد. بسیاری از تجارت‌های بزرگ ایتالیایی آن‌ها با ابراهامی در نقاط مختلف منطقه مدیترانه نگهداری می‌کردند. بدین طریق بود که، وقتی پدرش به عنوان سوگسرگسدار خدمت می‌کرد، لئوناردوی جوان در روزی^۲ در ساحل شمالی اروپا تربیت شد. حربه پدر از همان سنن اولیه علاقه‌مندیها و در کودکی نگینت. سفرهای گسترده‌بندی به مصر، سیسیل، یونان و سوریه وی را با تحریکات ده‌صسی فرنی و عربی در تماس قرار داد. جیوناتیچی که به برتری روشهای هندی، عربی در حسابیات، متقاعد شده بود. در سال ۱۴۸۲، اندکی بعد از مراجعتش به وطن، اثر مشهور خود به نام لپو آباچی (کتاب حساب) را منتشر نمود. مالمو آباچی را از طریق چاپ در دهه ۱۴۸۸ منتشر شد. می‌شناسیم. این اثر به حساب و حرمت‌ماتی اختصاص دارد و، گرچه اساساً تحقیق منطقی است، تأثیر جبر خواندن و ابرکامل رانان می‌دهد. کتاب، سازگاری هندی، عربی را به طور متوسط طرح داده و سه علت آبران جایبندی می‌کند و تأثیر زیاده‌وری روح این ارقام در اروپا یافته است. در ۱۵ فصل این اثر حواسفن و روشن ارقام جدید، روشهای محاسبه با اعداد صحیح و کسرها، محاسبه دینهای دوم و سوم، و حل مدولات خطی و درجه دوم هم با قاعده امتحان و تصحیح وهم با سلسله اعداد جری توضیح داده می‌شوند. بعدینهای منی و موهوبی سادلات ترجمه نمی‌شود و جبر خطی است. کار روشانی منضم معاملات بابا پای، مشارکت. حلاله و استخراج. وهدنهٔ ساحلی داده می‌شوند. این اثر شامل مجموعهٔ وسیعی از مسائل است که به عنوان کتبی یا نا قلمرها در خدمت مؤلفین مدلی بود. د.

1 Leonardo of Pisa 2 Leonardo Pisano
3. Bougie (کتابخانهٔ کور در الجزایر)

تصویر ۸. قرار گرفتن شکل در بالای صفحهٔ فرد. نکتهٔ جالب در این صفحه، فهرستیوناتیچی با متن است. برای آشنی با متن بهتر بود فیبوناتچی در سمت راست می‌نشست و به نظارهٔ شرح تصویر خود در سمت چپ می‌پرداخت.

پایین شکل یا جدول به این طریق حذف می‌شود (اگر شکل در وسط صفحهٔ متن قرار گیرد لازم است هم از بالا و هم از پایین با متن فاصله داشته باشد). امتیاز دیگر این شیوه تسلسل مطالب متن است، زیرا با قرار گرفتن شکل و جدول در میانهٔ متن رشتهٔ کلام به نوعی قطع می‌شود. از طرف دیگر، با اختیار این شیوه، تکلیف

حاشیه:

(۵) معمولاً سرصفحه را بین دو خط که موازی با سطرهاي متن است یا با قرار دادن آن بالای يك خط می‌آورند. در مواردی هم بدون استفاده از خط این مطالب در بالای صفحه قرار می‌گیرد.

(۶) حتی در کتابهای فرنگی هم چنین استفادهٔ نابجایی از سرصفحه رایج است. البته در مواردی که نام ناشر و عنوان کتاب به نوعی تحت الشعاع شهرت نویسنده است شاید این کار موجه باشد.

(۷) تعیین حروف (Mark up) مقوله دیگری از روند آماده‌سازی کتاب قبیل از حروفچینی است. در این مرحله، اندازه‌های لازم برای حروف متن، عنوانها، شرح شکلها و جدولها طبق ضوابط خاصی تعیین می‌شود.

(۸) عنوان مستقل به عنوانی اطلاق می‌شود که در وسط یا کنار متن قرار می‌گیرد بدون آنکه مطلبی به دنبال آن آورده شود.

(۹) در مواردی به علت تعدد عنوانها هیچ کدام از این ترفندها کارساز نیست. از این رو، برای رفع این معضل، تعدادی از عنوانها را به صورت رنگی چاپ می‌کنند. البته صورتحساب چاپ این قبیل کتابها همانند خود عنوانها چندان خوشایند نیست.

درسی و فنی مثالها و راه حل مسائل از جمله این مطالب است. برای متمایز ساختن مثالها از متن شیوه‌های متفاوتی اختیار می‌شود. از آن جمله، قرار دادن متن مثال در داخل کادر، انتخاب حروف متفاوت و اختصاص علائمی همچون مربع (□)، و مثلث (Δ) در ابتدا و انتهای مثال. اما همان‌طور که پیش از این یادآور شدیم در جای جای این نوشته، شیوه‌های پیشنهادی بر این اساس بوده است که با اتخاذ سهلترین شیوه، نیت نویسنده در مورد ارائه یک مطلب خاص بر آورده شود. از این رو در کتابهای درسی و فنی برای متمایز کردن مثالها می‌توان حتی مضمون مثال را از همان حروف متن انتخاب کرد، و چون ابتدای مثال مشخص است، تنها انتهای آن را با علائمی مانند مربع (□)، مثلث (Δ) یا فاصله از متن تفکیک کرد.

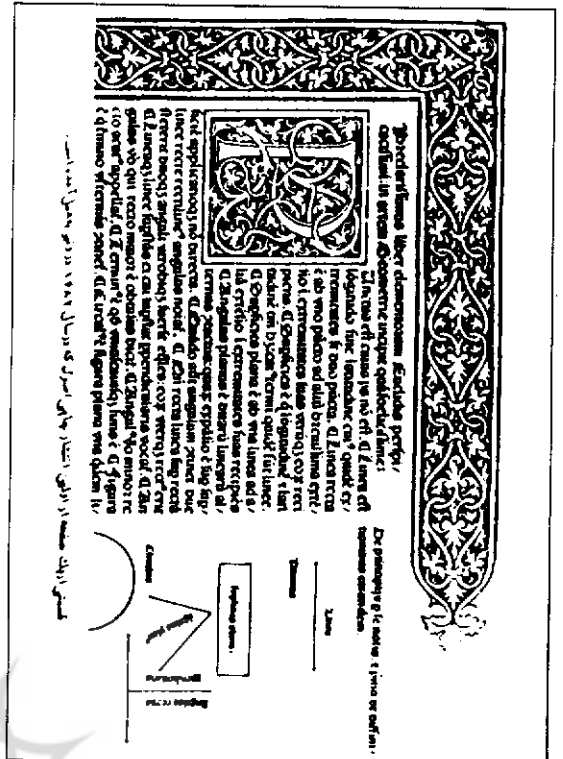
سویا مثالها، شواهد نیز بخش دیگری از متن است. برای متمایز ساختن این مطالب نیز شیوه‌های متفاوتی وجود دارد، از جمله کاهش عرض مطالب منقول یا انتخاب حروف متفاوت یا استفاده از مجموع هر دو شیوه. معمولاً مطالب منقول با تورفتگی بیشتر فقط از سمت راست متن تنظیم می‌شود (تصویر ۱۰). در مواردی نیز این مطالب وسط در وسط متن با تورفتگی از طرفین درج می‌گردد.

شیوه ساده‌تر و مطلوب‌تر اختیار همان حروف متن است با عرض کمتر سطور و تورفتگی آنها از سمت راست. برای متمایز کردن این مطالب لازم نیست بین ابتدای نقل قول با متن فاصله‌ای منظور شود اما در انتهای آن یک سطر فاصله ضرورت تام دارد.^{۱۱} علاوه بر مثالها و شواهد، در متن برخی از کتابها مطالبی درج می‌شود که به نوعی متمایزند. این مطالب یا داخل کادر قرار دارند یا با ترام (سایه‌روشن) متمایز می‌شوند. برای تشخیص مناسب این مطالب می‌توان به پیشگفتار کتاب مراجعه کرد. معمولاً در پیشگفتار کتابها تصریح شده که در موقع مطالعه می‌توانید از این مطالب صرف نظر کنید و مطالعه آن را به فرصتی دیگر واگذارید یا آنکه این مطالب حاوی اطلاعات مبسوطی است که شاید فقط برای شماری از خوانندگان مفید باشد. در هر حال، اتخاذ شیوه مناسب در تفکیک این مطالب باید به گونه‌ای باشد که از لحاظ صوری با مثالها و مطالب منقول خلط نشود.

پانویس

پانویس، پانویس، پاورقی، زیرنویس و حاشیه به مطالبی اطلاق می‌شود که به مورد معینی از متن راجع اند و در پای صفحه و جدا از متن درج می‌شوند. درباره این قسمت از متن هم گفتنی بسیار است.^{۱۱}

مطمئناً شما هم کتابهایی را دیده‌اید که پانویس ندارند و هم کتابهایی را که جای‌جایی انباشته از توضیحات نویسنده و مترجم



تصویر ۹. نمونه‌ای از شکلهایی که تمامی صفحه متن را اشغال کرده‌اند. در صفحه‌های فرد و زوج همواره شرح تصاویر در سمت عطف و بالای تصویر، در سمت لبه خارجی متن قرار می‌گیرد. این تصویر در صفحه زوج واقع شده است.

صفحه‌آرا برای جای دادن شکلهای روشن است و احتمال جا به‌جایی شکلهای به حداقل می‌رسد. سرانجام، توازن ظریفی بین سراسر متن و بخصوص در صفحه‌های مقابل هم برقرار می‌شود. تا اینجا بحث بر سر شکلهای و جدولهایی بود که بخشی از متن را اشغال می‌کردند؛ اما گاه همه صفحه متن به شکل یا جدول اختصاص می‌یابد. در این موارد، به شماره صفحه و سرصفحه نیاز نیست. اما، بعضی از شکلهای از لحاظ نحوه قرارگیری در یک صفحه کامل پیچیدگیهای خاصی دارند، از جمله تصاویری که قسمت بالای آن در طرف لبه خارجی کتاب (برش) قرار می‌گیرد (تصویر ۹). شرح این تصاویر هم در صفحه زوج و هم در صفحه فرد در طرف عطف کتاب و بالای تصویر در جهت عکس، یعنی در سمت لبه خارجی صفحه (برش) قرار می‌گیرد.

برای تفکیک شرح تصاویر از متن شایسته است حروفی متفاوت از متن در نظر گرفته شود. می‌توان شرح مربوط به تصاویر و جدولها را تماماً با حروف سیاه یا نازک و یکی دو شماره کوچکتر از متن در نظر گرفت. ضمناً شرح تصاویر در زیر و شرح جدولها در بالای آن قرار می‌گیرد.

مثالها و مطالب منقول

بخش دیگری از متن گاه به مطالبی اختصاص می‌یابد که، سویا ارتباط نزدیک با متن، به نوعی، از متن متمایز می‌شود. در کتابهای

بکنش گذسته از مجلس گرفت... بدون باری حسن از شریک ناپیدای همواره حاضرین - ترور سیر تازه سر از خاک برآورده - بدست نمی آمد (ص ۳۶).

مجله ناپید دکتر محمد مصدق را «مرد سال» ۱۹۵۲ معرفی کرد. برخی از مردم تصور می کنند که ناپید با این انتخاب از او تجلیل کرده است و نقش سازنده او را در بهتر کردن وضع رنما به تأیید و تأکید ننموده است. حال آنکه قصد آن مجله این بوده است که نقش مخرب او را نمایان سازد (این مجله در سال ۱۹۸۰ نیز امام خمینی را به همین نیت «مرد سال» معرفی کرد). ناپید در معرفی «مرد سال» ۱۹۵۲ می گوید که از هر خطر جنگ عام را این ملتها افزایش داده است. کشورش را فقیر کرده و آن را و بعضی از سرزمینهای همسایه را به آستانه محییت کشانده است. مع هذا مردمش به همه کارهای او دل بسته اند. و هر گاه که در خیابانها ظاهر شود برایش از نه دل هورا می کشند. (ص ۳۷).

ناید در همین شماره می نویسد ملی شدن صنعت نفت ایران نتیجه ای نداشته است چرا که

۱) نفت ایران از دسترس غرب خارج شده (۲۰) دولت ایران درآمد نفت را اردست داده (۳) نفع درآمد نفت همه امیدهای پیشرفت اقتصادی کشور را از بین برده (۴) در آئینی که پیش آمده حزب توده بهره های عظیم برده است (ص ۳۸).

مطوبات امریکه به تصدیق یکی کدی در کتاب ریشه های انقلاب، در دوران حشیش ملی شدن صنعت نفت و حکومت ملی دکتر مصدق هیچ اشاره ای به این واقعت ها نکرده که ۱) شرکت نفت انگلیس و ایران بر اساس قرارداد ۱۹۳۳ حق امتیاز تاریخی به ایران می برداشته است. حال آنکه بعدی نفت و سود شرکت نفت در طی این مدت سه برابر شده و ۲) ایران در مدیریت شرکت نفت هیچ نقشی نداشت. حتی حق داشت که دفتر شرکت را بسپارد (۳) ایران مجبور بود

تصویر ۱۰. مطالب منقول باید به نحوی از متن متمایز شوند. در اینجا برای تفکیک این مطالب از متن، در بالا و پایین آن یک سطر فاصله منظور شده است. فاصله بالای نقل قول چندان ضرورتی ندارد.

و ویراستار است. در پانویشت معمولاً ضبط لاتینی اسامی نامانوس که خواندن آن به فارسی دشوار است^{۱۱}، توضیحات اضافی نویسنده و مترجم، ارجاع به کتاب یا مقاله و برابر نهاده واژه های علمی و کلیدی کتاب می آید.^{۱۳} در بعضی از کتابها هم نویسنده و هم مترجم و بعضاً ویراستار، با توضیحات خود در پانویشت، وضوح بیشتری به متن می بخشند (تصاویر ۵ و ۸). توضیحات مفصلتر و بعضاً ارجاعات طولیل گاه تحت عنوان یادداشتهای در پایان هر فصل یا مجموعه آنها در انتهای کتاب به تفکیک فصلها آورده می شود. برای سهولت دستیابی به این مطالب بهتر است در متن شماره پانویشت از شماره یادداشتهای (منابع) تفکیک شود. به این منظور، معمولاً شماره پانویس (عدد تک) ریزتر است و بالاتر از خط کرسی حروف متن و شماره مربوط به ارجاعات و یادداشتهای پایان فصل یا کتاب با حروف متن و در ردیف سطرهای متن - نه بالاتر و نه پایین تر - داخل پرانتز () یا قلاب [] قرار می گیرد. پانویشتهای معمولاً با خط برنج ۴ تا ۵ سانتی متری یا تنها با فاصله از متن جدا می شود.

از طرف دیگر، گاه پانویشت چندان طولانی است که بخشی از آن ناگزیر در صفحه بعد قرار می گیرد. برای نشان دادن این نکته، یعنی دنبال کردن ادامه پانویشت در صفحه بعد، از علامت پیکان در انتهای سطرهای صفحه ای که پانویشت از آن آغاز شده و ابتدای

حاشیه صفحه بعدی، در دو جهت مخالف (←→)، استفاده می شود. در کتابهای فرنگی، بخصوص از نوع مصور، برای استفاده بیشتر از فضای متن، حتی در پای صفحات، با انتخاب قطعه ای که در اینجا چندان متداول و مقرون به صرفه نیست، از حاشیه چپ و راست برای این منظور استفاده می شود - شیوه ای که چندان مطلوب به نظر نمی رسد و محل تأمل است.

صفحه آخر فصل

با پانویشت به انتهای یکی از صفحه های متن می رسمیم و با ورق زدن آن به صفحه های بعد که شکل و شمایل اساساً همانند دارند و سرانجام به صفحه آخر فصل.

صفحه آخر فصل بسته به نوع کتاب ممکن است حاوی مطالب متنوعی باشد. در تعدادی از کتابها منابع و یادداشتهای مفصلتر گاه به طور جداگانه در پایان فصل قرار می گیرد و گاه با چند سطر فاصله به دنبال متن. یادداشتهای و منابع انتهای فصل ممکن است به فارسی یا لاتینی یا ترکیبی از آن دو باشد. در هر حال، صفحه های انتهای فصل نیز از همان ضوابط صفحه های میانی متن پیروی می کند و اختلاف چشمگیری با آن صفحات ندارد، جز اینکه مطالب آخرین صفحه فضل نباید کمتر از نیمی از صفحه متن باشد. مطمئناً کتابهایی را دیده اید که آخرین صفحه فصل آن حاوی یک یا دو سطر مطلب است (تصویر ۱۱). از لحاظ اصول کار، صفحه ای با این مشخصات به هیچ وجه مناسب نیست و اصلاح آن حتی اگر به قیمت بهم خوردن آرایش یک فصل کتاب باشد ضرورت حتمی دارد.^{۱۴}

حاشیه:

۱۰) گاه، برای متمایز کردن شواهد، در بالا و پایین آن یک سطر فاصله منظور می شود و در مواردی هم، چون دو سطر فاصله در یک قطع متلازمی چندان چشم نواز و مقرون به صرفه نیست، این فاصله را به دو نیم فاصله تقسیم می کنند. در این شیوه غالباً انتهای صفحات مقابل هم با یکدیگر مساوی در نمی آید، چون معلوم نیست که نیم سطر ابتدا و انتهای نقل قول حتماً در یک صفحه بیاید.

۱۱) نک. «در حاشیه»، نشر دانش، سال هشتم، شماره پنجم (مرداد و شهریور ۱۳۶۷)، صص ۷۲ تا ۸۳.

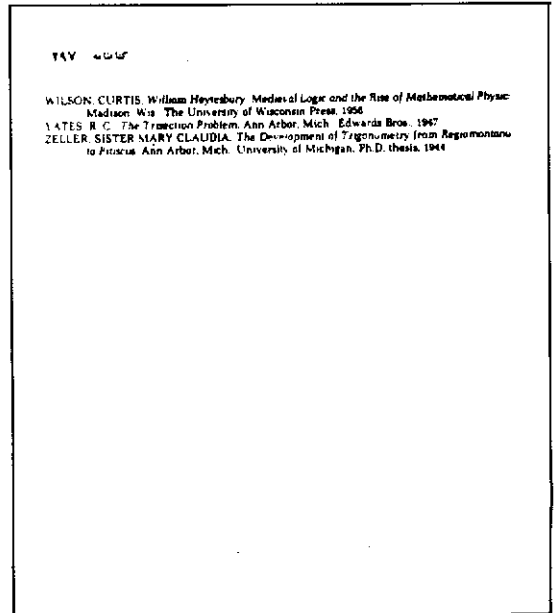
۱۲) در بعضی از کتابها، برای سهولت کار و استفاده از همه فضای متن، ضبط اسامی دشوار و نامانوس به جای پانویشت، در متن، در مقابل همان اسامی، البته داخل پرانتز، آورده می شود که در مواردی هم بسیار کارساز است و خواننده نیز بدون مراجعه به انتهای صفحه بلافاصله ضبط اسامی را پیش رو دارد.

۱۳) در کتابهای مرکز نشر دانشگاهی معمولاً برابر نهاده واژه های علمی در پانویشت جایی ندارند و در انتهای کتاب تحت عنوان واژه نامه می آیند. این کار چند مزیت دارد: اول آنکه ضبط یک واژه چند بار تکرار نمی شود؛ دوم آنکه برابر نهاده واحدی برای یک واژه در نظر گرفته می شود، و آخر آنکه با ضبط اسامی در پانویشت مخلوط نمی شود.

۱۴) محاسبه کنید در کتابی با تیراژ حداقل ۳۰۰۰ نسخه، یا حذف صفحاتی از این قبیل چه میزان در مصرف کاغذ و هزینه لیتوگرافی، چاپ و صحافی صرفه جویی می شود!

شکل، تناسب عنوانها در متن و تمایز آنها از یکدیگر حاصل هنر طراحانی است که عاشقانه و صبورانه تلاش نویسنده و مترجم را سامان می‌بخشند.

گفتم صبورانه چون پیش از رونق حروفچینی کامپیوتری و لیزری، که این روزها حتی به خانه‌ها نیز راه یافته است، آماده کردن فقط سرصفحه یک کتاب ۲۰۰ صفحه‌ای لااقل به ۴۰۰ بار چسب کاری نیاز داشت و تازه معلوم هم نبود که در نیمه راه لیتوگرافی به چه سرنوشتی دچار می‌شود. حالا محاسبه کنید میزان این کار پر زحمت را در یک کتاب ۸۰۰ صفحه‌ای. اما همین کار توانفرسا به یمن وجود کامپیوتر و حروفچینی لیزری ظرف ده دقیقه و شاید هم کمتر میسر است. با اینهمه در نوشته حاضر، همان‌طور که پیش از این هم اشاره شد، هر جا در مورد انتخاب شیوه مطلوب به ضرورت توصیه‌ای شده وجهه نظر این بوده است که، علاوه بر حفظ سادگی و اصالت کار و صرفه‌جویی در وقت و انرژی، به هزینه کمتری هم نیاز باشد. از طرف دیگر، حتی در کار با نوریسیدگان عرصه حروفچینی (حروفچینی لیزری) نیز این اصل فراموش نشده و استفاده کمتر حتی از کلیدها و دکمه‌ها در مدنظر بوده است. اما فشار همین کلیدها و دکمه‌ها نیز با انگشتان هنرمند طراحانی که پیش از این، جای جای متن را با چشم و دل لمس کرده‌اند، به یقین حاصلی خوشایندتر خواهد داشت.



تصویر ۱۱. صفحه آخر فصل در یک طراحی نامناسب.

کلام آخر اینکه تمامی اجزای متن و پیوستگی و تناسب و آرایش موزون آنها همه و همه ناظر به این است که خواننده در سفر آرام خود به دنیای متن احساس ناهمواری نکند و به مدد ارتباط و انسجام اجزاء مقصود نویسنده را دریابد. انتخاب حروف، محل

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی

لقمان

نشریه مرکز نشر دانشگاهی به زبان فرانسوی
سال نهم، شماره دوم

- "دروازه‌های آب": جواد حدیدی؛
- افزایش جمعیت در ایران: امیر آشفته تهرانی؛
- ترجمه شاعرانه چند رباعی خیام: ژیلبر لازار؛
- جرجانی و کتاب‌التعريفات: موریس گلوتن،
- نظامی، گنجینه عظیم تخیل شاعرانه: حسین بیک باغبان؛
- کتابشناسی؛
- تصویر و آینه آن: ایوپورتز؛
- اخبار.